

## Representations of Character in *Cheshmhayash* and *Del-e Koor*: A Symbolic Interactionist Study

Morteza Hadyan<sup>1</sup>

Mansoureh Sabetzadeh<sup>2\*</sup>

Hossein Abolhassan Tanhayi<sup>3</sup>

Received: 17/06/2020

Accepted: 18/01/2021

### Abstract

Narratology considers the element of character to be the drive behind roles and actions in a narrative. The sociological theory of “symbolic interactionism” is also concerned with how actions occur. Employing this sociological approach, we can expand the critical method of narratology and introduce new aspects in sociological studies of narrative texts. Using the “self” theory in the sociological approach of “symbolic interactionism”, this article discusses the types of action and the types of character in Bozorg Alavi’s *Cheshmhayash* (*Her Eyes*) and Esmael Fasih’s *Del-e Koor* (*The Blind Heart*). Therefore, the narrative style of the two authors in the production of character is analyzed and compared. The article considers the narrative character as “self” in the symbolic interactionist theory. The novel *Cheshmhayash* has two types of active and passive “collective self”. The active “collective self”, in a concerted effort, narrates the story in opposition to the political structure. Thus, the novel’s “self” is marginalized in political relations. It narrates the first and second halves of the Pahlavi period. Characterization in *Del-e-koor* is determined by a “social me” and form a violent and self-serving “collective self” at the core of the society depicted in the novel. The active characters’ individualistic opposition to this “collective self” leads to their marginalization in the novel’s social life.

---

1. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Southern Tehran Branch, Tehran, Iran.

\* 2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Southern Tehran Branch, Tehran, Iran. E-mail: m-sabetzadeh@azad.ac.ir

3. Associate Professor of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

**Keywords:** Character, Self, *Cheshmhayash*, *Del-e Koor*, Symbolic Interactionism

## Extended Abstract

### 1. Introduction

Barthes regards character as a participant rather than a being. As one of the most important elements of a novel, character is an individual participant who finds textuality in every narrative. The symbolic interactionist theory is mainly concerned with actions. This theory regards society as a collection of actions and reactions and adopts a realistic, down-to-earth outlook toward the study of the collective life and behavior of humans. Blumer conducts his research in the real world and bases his interpretations on naturalistic inquiry. Therefore, the characters in the novels *Cheshmhayash* and *Del-e Koor* can be analyzed using the symbolic interactionist theory.

### 2. Theoretical Framework

The present paper relies on the idea of Blumer to study the characters in two Persian novels. Blumer's 'self' is developed through the relation between 'I' and the 'social me'. As a participant in a narrative, character is inseparable from actions and events, which eventually determines its features.

### 3. Methodology

The present study employs the descriptive-analytical approach to illustrate different kinds of character and utilizes the symbolic interactionist theory and Herbert Blumer's idea of 'self' to represent characters' social status in two Iranian novels.

### 4. Discussion and Analysis

In *Cheshmhayash* two kinds of characters are represented: a character with traditional, religious ideas, represented by Rajab and Farangis's mother; and, the other one is a modern 'self', represented by Makan and Farangis. The pressure on the part of the semantic network and social structures in *Del-e Koor* deprive 'I' of freedom in its encounter with the 'social me' and 'self' of characters. The characters in *Cheshmhayash* are

divided into educated ones whose properties have been confiscated by the government, and another group of educated people from poor families. Each of these characters is an 'individual self' that acts in the 'collective self'. In *Del-e Koor*, a kind of 'collective self' forms the society and characters of two different 'individual self' types, which are in conflict with each other.

### 5. Conclusion

The characters in *Cheshmhayash* are divided into two types. In one group the 'social me', as structural and cultural facts, dominate the 'I'. In this novel, characters, as the 'collective self' act against the ruling power, and the most important action is the characters' struggle for freedom. In *Del-e Koor*, the dominant norms, i.e., the 'social me' dominate the 'I' and subjugates the 'self'. The characters, by accepting the hegemony of the 'social me' act against the violent, opportunist 'collective self'. The struggle between individuals and also between the individual and society is of great significance.

### Bibliography

- Alavi, B. 1372 [1993]. *Cheshmhayash*. Tehran: Negah.
- Barthes, R. 1975. "Introduction to the Structural Analysis of Narrative." *New Literary History* 6:2.
- Blumer, H. 1969. *Symbolic Interactionism*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall Inc.
- Blumer, H. 1388 [2009]. *Konesh-e Motaqabel-gara-ye Namdin*. H. Abolhasshan Tanhayi (trans.). Tehran: Negah-e Aval.
- Fasih, E. 1372 [1993]. *Del-e Koor beh Revayati Digar*. Tehran: Nashr-e No.
- Ferrara, F. 1974. "Theory and Model for the Structural Analysis of Fiction." *New Literary History* 5:2.
- Lauer, R. H. and Handelm W. H. 1977. *Social Psychology: The Theory and Application of Symbolic Interactionism*. Boston: Houghton Mifflin.
- Tanhayi, H. 1378 [1999]. "Jaygah-e Nazaryeh-ye Herbert Blumer dar Jame'eh-shenasi-e Ma'refat." *Majaleh-ye Daneshgah-e Esfahan (Olum-e Ansani)* 10/1&2: 39-58.
- Webster, R. 1382 [2003]. *Pishdarami bar Motale'eh-ye Nazaryeh-ye Adabi*. E. Dehnavi (trans.). Tehran: Rouznegar.

## بازنمایی عنصر شخصیت در رمان چشمه‌هایش و دل کور با کاربست نظریه «خود» در رویکرد جامعه‌شناختی «کنش متقابل نمادین»

مر تزی هادیان<sup>۱</sup> منصوره ثابت‌زاده<sup>۲\*</sup>  
حسین ابوالحسن تنهایی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۸

### چکیده

روایت‌شناسی، عنصر شخصیت را پیش‌برنده نقش‌ها و کنش‌ها در روایت داستانی به شمار می‌آورد. نظریه جامعه‌شناختی «کنش متقابل نمادین» نیز بر چگونگی بروز و ظهور کنش دقت نظر دارد. با بهره‌گیری از این رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان روش نقد را در روایت‌شناسی گسترش داد و جنبه‌های تازه‌ای را در نقد متون روایی معرفی نمود. این مقاله ساختار «خود»، گونه‌های شخصیت، جهت‌گیری کنش و فرجام شخصیت‌های رمان چشمه‌هایش و دل کور را با کاربست نظریه «خود» در رویکرد جامعه‌شناختی «کنش متقابل نمادین» بازنمایی می‌کند. «من اجتماعی» به‌مثابه واقعیت‌های ساختی و فرهنگی بر یک دسته از «خود» شخصیت‌های رمان چشمه‌هایش سلطه دارد و دسته دیگر بر مبنای «من» با اندیشندگی کنشگری می‌کنند. در رمان چشمه‌هایش شخصیت‌ها با دو نوع «خود جمعی» منفعل و کنشگر ترسیم می‌شوند. «خود جمعی» کنشگر با یک هم‌کنشی، روایت داستان را در تقابل با ساختار سیاسی پیش می‌برد. نتیجه کنش آنان حاشیه‌رانی از مناسبات سیاسی جهان رمان است. شخصیت‌ها در رمان دل کور تحت تعین «من اجتماعی» هستند و «خود جمعی» خشن و منفعت‌طلبی را در جامعه رمان تشکیل می‌دهند. فرجام ضدیت «خود»‌های فردی کنشگر با «خود جمعی»، حاشیه‌رانی از مناسبات اجتماعی است.

**واژگان کلیدی:** عنصر شخصیت، خود کنشگر، چشمه‌هایش، دل کور، کنش متقابل نمادین.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد تهران جنوب دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\* m-sabetzadeh@azad.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تهران جنوب دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسؤول)

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱- مقدمه

عنصر شخصیت از مهم‌ترین عناصر شکل‌دهنده رمان است. نویسنده با آفرینش شخصیت‌های محیط اجتماعی و وارد کردن آنها در جهان رمان، سعی می‌کند تا نمایی از جامعه‌اش نشان دهد. در روایت‌شناسی شخصیت، عنصری در محتوای روایت است؛ «وجود» آن به واسطه‌های بیانی در روایت‌های زبانی، حرکت در هنرهای نمایشی و تصویر در روایت‌های تصویری پیوند دارد؛ اما مهم‌تر آنکه می‌توان شخصیت را مشارکی فردگونه به شمار آورد که در هر روایتی متنیت می‌یابد. رولان بارت «شخصیت را نه به‌عنوان یک هستنده<sup>۱</sup>، بلکه به‌عنوان یک مشارک<sup>۲</sup> لحاظ می‌کند» (Barthes, 1975: 257). همچنین در نظریه کنش‌گرایانه، فقط ویژگی‌های جسمی و خلق‌وخوی‌های جزئی شخصیت‌ها مورد نظر نیست. اهمیت در این است که آنها چه نقش‌ها و کنش‌های بنیادینی را پیش می‌برند. نظریه جامعه‌شناختی تفسیرگرایی «کنش متقابل نمادین»<sup>۳</sup> نیز بر چگونگی بروز و ظهورکنش دقت نظر دارد. این نظریه جامعه را مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها می‌داند و «رویکردی<sup>۴</sup> واقع‌گرایانه» یا «فرود به زمین»<sup>۵</sup> به مطالعه علمی زندگی گروهی و رفتار بشری است. «مطالعاتش را در همین دنیای واقعی به انجام می‌رساند و تفسیرهایش را از مطالعات طبیعت‌گرایانه برمی‌گیرد. اگر این نظریه خواستار مطالعه رفتار گروه واقعی دینی باشد، به سراغ همان گروه واقعی دینی می‌رود و همان‌گونه که آنها مشغول زندگی هستند؛ با دقت آنها را مشاهده می‌کند. اگر خواستار مطالعه جنبش‌های اجتماعی باشد سرگذشت، تاریخ و تجارب واقعی جنبش‌ها را به دقت دنبال می‌کند» (بلومر، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

ساخت «خود» بر محور رابطه متقابل «من» (I) و «من اجتماعی» (Me) در تجربه اجتماعی شکل می‌گیرد. در حقیقت روش کنش متقابل نمادین، فرآیند شکل‌گیری «خود» و کنشگری او را تبیین می‌کند و به دنبال تحلیل کنش انسان در موقعیت‌های گوناگون است. بنابراین، این نظریه ساختار «خود» و شیوه کنشگری انسان‌ها را در محیط اجتماعی و فرهنگی تفسیر می‌کند.

«کنش متقابل نمادین» یکی از مناسب‌ترین رویکردهای اجتماعی برای مطالعه عنصر شخصیت در روایت‌شناسی است. عنصر شخصیت در ساختار رمان، ویژگی‌های مشخص و

1. being
2. participant
3. Symbolic Interactionism
4. Outlook
5. Don-to-earth

ملموس و کنش‌های فرد است که در موقعیت‌های اجتماعی و جایگاه طبقاتی از او سر می‌زند. در این صورت شخصیت در زیست‌جهان رمان همانند ساخت «خود» در این رویکرد جامعه‌شناختی تفسیرگرایانه است. با این رویکرد می‌توان شخصیت‌ها را به‌مثابه کنش‌گران در «زیست‌جهان» رمان بازنمایی و واکاوی کرد. کنشگرایی شخصیت در روایت داستانی رمان‌های چشم‌هایش و دل‌کور با کنشگری «خود» در رویکرد جامعه‌شناختی «کنش متقابل نمادین» قابل بازنمایی و ترسیم است.

برای فهم موضوع، این مقاله می‌خواهد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: برای فهم موضوع، این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: ساختار شخصیت به‌مثابه «خود» در نظریه کنش متقابل نمادین در جهان این دو رمان چگونه بازنمایی می‌شود؟ گونه‌های شخصیت‌ها چگونه صورت‌بندی می‌شوند؟ نوع و الگوی کنش شخصیت‌ها در «زیست‌جهان» رمان چگونه بازنمایی می‌شوند؟ مقاله حاضر، با بررسی توصیفی-تحلیلی در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای انجام می‌شود و با رویکرد جامعه‌شناختی، گونه‌های شخصیت و الگوی کنش شخصیت‌های کنشگر را با نظریه «خود» هربرت بلومر، در موقعیت اجتماعی جهان رمان بازنمایی می‌کند.

رمان چشم‌هایش اثر بزرگ علوی و دل‌کور از اسماعیل فصیح در دو دوره تاریخی به‌هم‌پیوسته پهلوی اول و دوم به بازنمایی دو زیست‌جهان متفاوت می‌پردازند. به نظر می‌رسد که موقعیت‌های اجتماعی در این رمان‌ها متفاوت باشند و شخصیت رمان‌ها نیز به‌گونه متفاوتی کنشگری کنند. این مقاله ساختار و الگوی کنش شخصیت‌ها را در «زیست‌جهان» رمان‌های چشم‌هایش و دل‌کور مطالعه می‌کند. گونه‌ها و شیوه کنش شخصیت‌ها را در موقعیت اجتماعی-سیاسی واکاوی می‌کند. در این صورت شیوه بازنمایی و پردازش کنش شخصیت میان دو رمان نیز مقایسه می‌گردد.

### ۱-۱- پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های معدودی در ادبیات روایی ایران با رویکرد «کنش متقابل نمادین» هربرت بلومر انجام شده‌است: در مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی نقشه‌المصدر براساس نظریه کنش متقابل نمادین» الگوهای رفتاری نویسنده نقشه‌المصدر و تفاوت آن با الگوهای پیدا و پنهان سایر افراد همان جامعه تحلیل شده‌است (رنجبر و دیگران، ۱۳۹۵). مقاله «جامعه‌شناختی جنسیت در داستان نامه‌هایی به آقاغوله براساس کنش متقابل نمادین»؛ نمادهای جنسی میان

شخصیت‌های زن و مرد را با کاربست کنش متقابل نمادین تحلیل می‌کند (اسلام و دیگران، ۱۳۹۲). مقاله «بررسی نقش‌های جنس‌گرایانه در دو نمایشنامه خواب در فنجان خالی و شکاک اثر نغمه ثمینی براساس نظریه کنش متقابل نمادین»، چهار مؤلفه: مفهوم پنداشت از «خود»، ویژگی‌های رفتاری، الگوهای ارتباطی و جایگاه در هرم قدرت را برای تعریف نقش جنس‌گرا تعیین‌کننده می‌داند و دو نمایشنامه را براساس نقش‌های جنس‌گرایانه تحلیل می‌کند (زاهدی و دیگران، ۱۳۹۱). مقاله «بررسی جامعه‌شناختی «کنش مشترک» از منظر تعامل‌گرایی نمادین «هربرت بلومر» در نمایشنامه تاریخی-سیاسی فنشن نوشته دیوید هر»، از دیدگاه «تعامل‌گرایی نمادین» و «کنش مشترک» بلومر، روند «کنش مشترک» روستاییان چینی را به سوی جامعه آرمانی در نمایش‌نامه «فنشن» تحلیل می‌کند (عبدوس و احمدیان، ۱۳۹۵).

از آنجا که این پژوهش با رویکردی جامعه‌شناختی ساخت و کنش شخصیت‌های رمان چشم‌هایش اثر بزرگ علوی (۱۳۷۲) و دل‌کور از اسماعیل فصیح (۱۳۷۲) را تحلیل می‌کند؛ می‌تواند ما را به شناخت تازه‌ای از پیوند عنصر «شخصیت» و «کنش» در متون روایی رهنمون نماید.

## ۱-۲- مباحث نظری

بلومر در مقدمه کتاب چشم‌انداز و روش کنش متقابل‌گرایی نمادین<sup>۱</sup> به بیان مطالب اساسی کنش متقابل نمادی پرداخته‌است و مفاهیم هستی‌شناختی و بنیادهای فلسفی خویش را در سه قضیه از هم تفکیک می‌کند و سپس به تبیین ساختار «خود» می‌پردازد:

بنا بر قضیه اول، نمی‌توان چیزی را در دنیا پیدا نمود که خارج از «اعیان»<sup>۲</sup> باشد. اعیان عبارت از سه مقوله: ۱- اعیان فیزیکی<sup>۳</sup>؛ ۲- اعیان اجتماعی<sup>۴</sup>؛ ۳- اعیان مجرد<sup>۵</sup> است. به عبارت دیگر هیچ‌گاه نمی‌توان چیزی را در دنیا یافت که قابل معنا و اشاره نباشد؛ هرچند که آن چیز مانند موضوع‌های افسانه‌ای وجود خارجی نداشته باشد. «انسان‌ها در مقابل اشیاء و موضوعات براساس معنایی که آن اشیاء برای آنها دارند، واکنش نشان می‌دهند. این موضوع‌ها شامل تمام چیزهایی است که در جهان مورد توجه قرار می‌گیرند. اشیاء فیزیکی نظیر درخت و

1. Symbolic Interactionism, Perspective and Method
2. Objects
3. Physical Objects
4. Social Objects
5. Abstract Objects

صندلی؛ افراد همچون مادر، فروشنده، مغازه؛ گروه‌های انسانی از قبیل دوستان و دشمنان؛ نهادهای اجتماعی نظیر مدرسه یا حکومت؛ آرمان‌هایی چون استقلال، امانت، درستی؛ کنش‌های دیگران همچون خواهش کردن، دست‌ور دادن و به‌طور کلی اوضاعی که افراد در زندگی روزمره با آن درگیر می‌شوند؛ «اعیان» تلقی می‌گردند» (تنهایی، ۱۳۹۴: ۳۱۹).

قضیه دوم بلومر به دنبال پاسخ برای این سؤال است: «منشأ معانی اعیان کجاست؟» انسان از بدو تولد هر آنچه را که در روابط متقابل اجتماعی می‌آموزد؛ برایش معنادار می‌شود. بنابراین «معانی» نه در ذات پدیده‌ها وجود دارد و نه در ذهن انسان، بلکه تنها در روابط متقابل اجتماعی معنا می‌یابند. «معانی از میان کنش متقابل اجتماعی پدید می‌آیند. بلومر معتقد است که معانی درگیر در زندگی اجتماعی، نه براساس الگوی ذهن‌گرایی<sup>۱</sup>، ذهنی است و نه بر سیاق واقع‌گرایی<sup>۲</sup>، عینی به معنای خارجی است، بلکه بر شیوه عمل‌گرایی<sup>۳</sup> تنها در عمل و تجربه اجتماعی سامان می‌گیرد. بستر کنش اجتماعی می‌تواند طبقه اجتماعی یا پایگاه اجتماعی و یا هر مقوله اجتماعی دیگری باشد» (بلومر، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۴).

قضیه سوم وجه تفسیرگرایی بلومر را نشان می‌دهد. تفسیرگرایان بر این باورند که انسان چیزی در درونش دارد که به واسطه آن وقایع و پدیده‌ها را تفسیر می‌کند. آنان انسان را موجودی تفسیرگر و معناکننده می‌دانند. بنابراین انسان موجودی است که وقتی در برابر موقعیت قرار می‌گیرد؛ آن را تفسیر می‌کند و سپس براساس تفسیر از موقعیت و معانی کنشگری می‌کند» (تنهایی، ۱۳۹۴: ۴۴۶-۴۴۸).

در این نظریه ساخت «خود»<sup>۴</sup> بر محور رابطه جدلی «من» (I) و «من اجتماعی» (Me) در تجربه اجتماعی شکل می‌گیرد. «من»، مختصات بشری را که در فرآیند تکاملی به شیوه بشری آن متناسب با نیاز ورود به کنش متقابل اجتماعی پرورده شده‌است و «من اجتماعی» واقعیت‌های ساختی و فرهنگی مؤثر بر فرد است. بنابراین انسان دارای «ساختی» است که می‌توند متناسب با کنش متقابل اجتماعی عمل کند (تنهایی، ۱۳۷۸: ۴۶). از این رو «من اجتماعی» یا «انتظارات اجتماعی»<sup>۵</sup> و «من» به معنای آگاهی انسان در رابطه متقابل

1. Phenomenalism
2. Realism
3. Pragmatism
4. Self
5. Social Norms



در «خود» جلوه می‌کند. «من اجتماعی» به زبان مید و بلومر یعنی انتظارات اجتماعی<sup>۱</sup> و آگاهی انسان سرانجام در همین فرآیند جدلی میان «من» و «من اجتماعی» به تعبیری ساختاری در «خود» جلوه می‌نماید. «من» که تنها یک مرحله و یک قسمت از «خود» را تشکیل می‌دهد، بخش نیروهای انگیزنده و تازه و پیش‌بینی نشده است. «من اجتماعی» همان اجتماع سازمان‌یافته است که در نگرش‌های انسان منعکس شده است. بنابراین «خود» فرآیندی دیالکتیکی یا جدلی است که در آن «من»، «من اجتماعی» را فرامی‌خواند و سپس به آن پاسخ می‌دهد. «من» به‌هیچ‌رو قابل پیش‌بینی نیست؛ اما «من اجتماعی» نشان‌دهنده توقعات تعمیم‌یافته محیط اجتماعی است. در دیالکتیکی پیش‌رونده میان این دو فرآیند، «خود» وجود می‌یابد» (Lauer and Handel, 1977: 67). طبق دیدگاه «جرج مید» و «هربرت بلومر»، «خود» نه «من» و نه «من اجتماعی»، بلکه حاصل رابطه دیالکتیکی میان هر دوی آنهاست. بنابراین «خود» و عناصر داخلی آن یعنی «من» و «من اجتماعی» تنها در بستر کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرند. «خود» انسان در این نظریه، ماهیتی دوبعدی دارد و در عین فاعلیت می‌تواند مفعول اعمال خود نیز باشد. این موضوع ما را به ویژگی «بازتابی»<sup>۲</sup> بودن «خود» رهنمون می‌کند، به معنی اینکه «خود» مفعولی یا خود مورد شناخت به‌عنوان عینی در مقابل «خود» فاعلی قرار می‌گیرد و مخاطب واقع می‌شود. از طریق سؤال و جواب‌های «خود» با «خود» است که بخش نمادی ذهن آدمی پرورش می‌یابد. بر این اساس انسان در تفکر «جرج مید» اگرچه همیشه درگیر شرایط یا جبرهای اجتماعی، طبقاتی یا فرهنگی است ولی هیچگاه مجبور نیست؛ بلکه اعمال و کنش او، نتیجه مستقیم مشورت با خود و انتخاب عملی‌ترین و مفیدترین راه است (تنهایی، ۱۳۹۳: ۲۲۴-۲۲۶). «خود» تنها پس از تفسیر از موقعیت خویش دست به ساخت کنش می‌زند. ساخت کنش همان «کنش‌سازی»<sup>۳</sup> در برابر موقعیت است. بلومر چنین کنشی را «کنش نمادی»<sup>۴</sup> می‌نامد که بنابر تفسیر فرد از موقعیت ساخته می‌شود (بلومر، ۱۳۸۸: ۲۷).

با توجه به ساختار «خود» می‌توان کنشگری «شخصیت»‌های روایی را در موقعیت‌های اجتماعی درک کرد. شخصیت داستانی در رمان‌های رئالیستی با فهم معانی در نظام تقسیم

1. Social Norms
2. Relaxation
3. Act constructing
4. Symbolic Action

اجتماعی به تحلیل موقعیت می‌پردازد و در نهایت کنشگری می‌کند. شخصیت‌های داستانی به‌مثابه «خود» نظریه «کنش متقابل نمادین» در جهان رمان عمل می‌کنند؛ زیرا رابطه دوسویه‌ای میان شخصیت‌ها، کنش‌هاست. «شخصیت چیزی جز تجسم رخدادها نیست و رخداد چیزی جز تبلور و تجلی شخصیت نیست» (James, 1963: 83). با توجه به این اظهارنظر، می‌توان گفت شخصیت به‌عنوان یک مشارک در روایت داستانی، از کنش‌ها و رخدادها جدایی‌ناپذیر است و با تفسیر و احتساب عمل‌گرایانه کنشگری می‌کند. بنابراین ویژگی شخصیت داستانی از به‌هم‌پیوستن کنش‌ها به دست می‌آید. «در رمان، شخصیت به‌عنوان یک عنصر ساختاردهنده عمل می‌کند؛ اشیاء و رخداد‌های داستان، وجودشان وابسته به شخصیت است، اینها فقط و فقط در ارتباط با شخصیت است که واجد ویژگی‌هایی همچون انسجام و حقیقت‌مانندی می‌شوند و در نتیجه معنادار و فهم‌پذیر می‌شوند» (Ferrara, 1974: 252).

## ۲- تحلیل یافته‌های پژوهشی

### ۲-۱- خلاصه رمان‌ها

چشم‌هایش روایتی از دوره تاریخی رضاشاه را ترسیم می‌کند. فرنگیس تنهافرزند یکی از مالکان مازندران است که در دارالمعلمات دو سال تحصیل کرده و از آنجا که به هنر نقاشی علاقه دارد با تشویق پدرش به نزد استاد ماکان -نقاش معروف- می‌رود؛ اما استاد ماکان نقاشی‌هایش را نمی‌پسندد و او را به‌عنوان شاگرد نمی‌پذیرد. فرنگیس تصمیم می‌گیرد به پاریس برود و در رشته هنرهای زیبا تحصیل کند. مادرش، از آنجا که فردی سنتی است، مانع او می‌شود؛ اما پدر با او موافق است و او را به فرانسه رهسپار می‌کند. وی در فرانسه با یاری سرهنگ آرام-نوه پسرعموی پدری فرنگیس- در کالج ثبت نام می‌کند. سپس برای دیدن آثار هنری و معماری به ایتالیا می‌رود و در آنجا با استفانو -استاد ماکان- آشنا می‌شود که او را به «خداداد» معرفی می‌کند تا با او همکاری کند. خداداد فردی باغبان‌زاده است که با یاریگری استاد ماکان تحصیل کرده و به پاریس اعزام شده و جزء افرادی است که تحت تعقیب نظام سیاسی است. او علی‌رغم بیماری و بی‌پولی در روزنامه‌ها علیه نظام سیاسی کاریکاتور می‌کشد. خداداد، فرنگیس را به همکاری سیاسی با استاد ماکان رهنمون می‌شود و او را تشویق می‌کند که به ایران برگردد و در گروه مخفی استاد ماکان مبارزه کند.

فرنگیس به ایران برمی‌گردد، با استاد ماکان ملاقات می‌کند و در گروه مخفی استاد ماکان جای می‌گیرد. از سوی دیگر پدر فرنگیس که املاکش به‌وسیله خاندان شاهی تصرف شده، دخترش را به مبارزه تشویق می‌کند. فرنگیس رابطه‌ای عاشقانه نیز با استاد ماکان دارد. هنگامی که استاد ماکان زندانی می‌شود؛ فرنگیس سرهنگ آرام را به منزل دعوت می‌کند و در عوض آزادی ماکان، پیشنهاد ازدواج آرام را می‌پذیرد. سرتیپ، استاد را از زندان به کلات تبعید می‌کند. ماکان، که فرنگیس را عامل دستگیری و نابودی گروه می‌داند، در زمان تبعید تصویری از چشم‌های اغواگر و فریبنده او ترسیم می‌کند. ماکان پس از سه سال تبعید می‌میرد و فرنگیس نیز از آرام جدا می‌شود.

رخدادهای دل‌کور میان سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۴۷ روی می‌دهد. مادر «گل‌مریم» پس از به‌دنیا آوردنش فوت می‌کند و پدرش در جریان مشروطه از دست می‌رود. او به‌واسطه خویشاوندی با خانواده «ارباب‌حسن»، در گوشه‌ای از خانه بزرگ او زندگی می‌کند. در این ایام «صادق»، فرزند «ارباب‌حسن»، چهارساله داست. او به یاد دارد که گل‌مریم به سبب تجاوز برادر بزرگش -مختار- آبستن می‌شود. «ارباب‌حسن» از حادثه آگاه می‌شود و قصد کشتن پسرش را دارد. پسر از خانواده متواری می‌شود و به سربازی می‌رود. گل‌مریم فرزندش را در خانه «امجدالدوله» در همان همسایگی رها می‌کند. آنان دختر را تربیت می‌کنند و نام «فرشته» بر او می‌گذارند. «کوکب‌خانم» سراغ فرزند متواری خود را می‌گیرد تا اینکه می‌فهمد، «مختار» در ورامین با زنی به نام «جیران» که از او باردار شده‌است ارتباط دارد. آنها با همدستی یکدیگر همسر «جیران» را می‌کشند. «مختار» به هفت سال زندان محکوم می‌شود. هنگامی که آزاد می‌شود، جیران و فرزند را به حال خود وامی‌نهد. «دایی‌اکبر»، پدر و فرزند را آشتی می‌دهد و مختار به خانه برمی‌گردد. او بار دیگر به گل‌مریم تجاوز می‌کند. گل‌مریم آبستن می‌شود و نوزادش مرده به دنیا می‌آید.

«رسول» متوجه می‌شود که مختار، قصد آزار خواهرشان -بهجت- دارد. مشاجره آنان به درگیری می‌انجامد. رسول بر اثر ضربه‌ای که به سرش وارد می‌شود؛ حافظه‌اش را از دست می‌دهد. مختار یک دانگ از خانه را از کوکب در قبال قرض پانصدتومانی می‌گیرد که خرج درمان بی‌نتیجه رسول می‌کند و قسمتی از آن نیز خرج عروسی خود مختار می‌شود. بعدها یک دانگ دیگر خانه را در ازای هزینه سفر کربلای کوکب‌خانم به مختار داده می‌شود. مختار رسید می‌گیرد و به هنگام تقسیم ارث سعی می‌کند که صاحب کل خانه شود. رسول که در

زمان تقسیم ارثیه پدر حضور دارد، با چاقو گلوی خود را پاره می‌کند و با خون خود رسید مختار را می‌شوید تا کوب‌خانم بی‌پناه نشود. زهره-دختردایی صادق- که پرستار است، با فردی به نام «تیموری» ازدواج می‌کند و باردار می‌شود؛ اما به دلیل آنکه هسرش مرتکب قتل شده به کویت فرار می‌کند. او مجبور می‌شود که طلاق بگیرد و در نهایت با صادق ازدواج کند. «قدیر» خواستگار فرشته می‌شود؛ اما خانواده امجدالدوله با وصلت آنان مخالفت می‌کنند. قدیر بر روی فرشته اسید می‌پاشد و گلو و ریه‌هایش آسیب می‌بیند. فرشته به قدیر رضایت می‌دهد و تا لحظه‌های پایانی زندگی‌اش در بیمارستان بستری می‌شود. سپس قدیر عاشق «ملیحه» -دختر مختار- می‌شود. مختار با ازدواج او مخالفت می‌کند. آنها در یکی از فروشگاه‌های مختار بایکدیگر درگیر می‌شوند و مختار به قتل می‌رسد.

## ۲-۲- ساخت «خود» شخصیت در جهان دو رمان چشمهایش و دل کور

بلومر در شرح مفهوم «خود» می‌گوید: «که انسان می‌تواند موضوع کنش خود گردد. او نسبت به خودش کنش نشان می‌دهد و در کنش‌های نسبت به دیگران، برپایه همان تصویری که از خودش دارد، «خود» را هدایت می‌کند. «خود» به انسان‌ها کمک می‌کند تا به جای واکنش صرف، در برابر محرک‌های خارجی به کنش دست بزنند» (ریترز، ۱۳۸۶: ۲۸۸). بنابراین در این بحث میزان گستردگی و رابطه متقابل «من» (I) و «من اجتماعی» (Me) «خود» شخصیت‌ها در جهان دو رمان بررسی می‌کنیم تا موقعیت اجتماعی و ماهیت شخصیت‌ها نشان داده شود.

## ۲-۲-۱- ساخت «خود» شخصیت در رمان چشمهایش: سنت و تجدد، شبکه معنایی زیست‌جهان رمان چشمهایش را تشکیل می‌دهد و «خود» نیز در هریک از معانی جهان رمان نمود می‌یابد. «خود»، با دو نوع در دو گونه شخصیت‌بازنمایی می‌شود. شخصیت‌هایی با اعتقادات مذهبی و افکار سنتی که همواره آیین‌های دینی به‌جای می‌آورند. رجب و مادر فرنگیس در این دسته هستند. فرنگیس، مادرش را چنین توصیف می‌کند: «مادرم از آن دنیای دیگری بود. کتاب دعا، سر جانماز، تسبیح، قلیان و شاهزاده عبدالعظیم و قم او را در زندگی راضی می‌کرد. خوشش می‌آمد با «خاورسلطان» و «امین‌الحاجیه» و «خانم‌عرفان» بنشیند، قلیان بکشد» (علوی، ۱۳۷۲: ۱۰۴). «خود» این شخصیت‌ها تحت تعین «من

اجتماعی» است. «من اجتماعی» به مثابه واقعیت‌های ساختی و فرهنگی مؤثر بر «خود» سلطه دارد و شخصیت براساس «من اجتماعی» کنشگری می‌کند.

نوع دیگر «خود»ی متجدد است که می‌خواهد لحظه‌های پرشتاب دنیای جدید را بیازماید (همان: ۱۲۶). شخصیت فرنگیس تبلور نمونه کاملی از فردیت است که وسعت و گستردگی «من» در «خود» او به گونه‌ای است که «من اجتماعی» در برابرش چندان جلوه نمی‌یابد. او تصمیم می‌گیرد که چگونه عاشق شود؛ چه موقع به سفر خارج از کشور برود و در مبارزه سیاسی و فعالیت‌های شبکه‌ای، «من اجتماعی» مانع اراده‌اش نیست (همان: ۹۹). همچنین ماکان نمونه شاخصی از شخصیت‌هایی به شمار می‌رود که آزادانه و با آگاهی از خطرات، به مصاف سلطه نظام حاکم می‌رود و همفکرانی را پیرامون خود گرد می‌آورد.

ساخت «خود» این شخصیت‌ها مَبینِ فردیت و گستردگی «من» در برابر «من اجتماعی» است. به این معنا که سلطه مطلق «من اجتماعی» را در شاکله «خود» نمی‌پذیرند و کنش او بر مبنای «من» فردی شکل می‌گیرد.

۲-۲-۲ ساخت «خود» شخصیت در رمان *دل کور*: فشارآوری شبکه معنایی و ساختارهای اجتماعی در جامعه جهان رمان *دل کور* به اندازه‌ای است که مانع آزادی «من» در برابر «من اجتماعی» «خود» شخصیت‌های رمان می‌شود. مانند کنش‌های «مختار» نسبت به پیرامونش است. هنگامی که پدرش، ارباب‌حسن از تجاوز مختار به گل‌مریم آگاهی می‌یابد؛ تصمیم می‌گیرد که او را بکشد. مختار متواری می‌شود. پس از بازگشت به خانه، پدر با اکراه با وی آشتی می‌کند (فصیح، ۱۳۷۲: ۶۸). اگرچه مختار می‌داند که دو فرزند نامشروع دارد و محل زندگی هریک را نیز می‌داند، اما هیچ‌گاه نسبت به آنان پیوندی ندارد. این انکار ریشه در آن دارد که او به شدت تحت تأثیر «من اجتماعی» است (همان: ۲۳۸). مختار که کانون رذایل اخلاقی است؛ در برابر فشارآوری ساختارهای اجتماعی، «خود» را با سنن و انتظارات و ارزش‌های تعریف‌شده اجتماعی مطابق و هماهنگ می‌کند و در برابر دیگران به‌ویژه پدر دست‌نماز می‌گیرد و نماز می‌خواند (همان: ۶۳).

رابطه شخصیت‌ها در مواجهه با ساختار اجتماعی به این گونه نمایان می‌شود که شخصیت‌ها ناگزیرند به «من اجتماعی» احترام بگذارند. کوکب‌خانم به علی می‌گوید که مبادا نمازش را ترک کند، چون در این صورت پدرش-ارباب‌میرزا- ناراحت و خشمگین

می‌شود (همان: ۲۳). تظاهر به ظواهر دینی، ریشه در پایبندی و سنن خانوادگی دارد که با فشارآوری «من اجتماعی»، اعضای خانواده مکلف به رعایت آن هستند.

در جهان رمان *دل کور* حتی ظاهر و رفتار افرادی که نقص عضو دارند و بیماران روانی نیز پذیرفته نیست؛ زیرا ظاهر و رفتار آنان با هنجارهای تعریف‌شده زیست‌جهان، مغایر است. «سیادیوانه» شخصیتی ولگرد در محله «درخونگاه» است که مردم او را مسخره می‌کنند. «او هم کف‌ری می‌شد و داد می‌زد و گریه می‌کرد [...] و به دیوار خیره می‌شد و کف از دهانش بیرون می‌زد، آن وقت عین جانوری که شاخ بکشد و به دشمنش حمله کند، به دیوار یورش می‌برد و خودش را با سر و صورت به دیوار می‌کوبید» (همان: ۸۲). همچنین رسول پس از صدمه دیدن از برادر، حافظه‌اش را از دست می‌دهد و شیوه راه رفتنش نیز با دیگران متفاوت است؛ از این رو همواره این مغایرت با معیارهای ظاهری برایش دردسر ساز است. به او توهین می‌شود و آسیب می‌بیند؛ درحالی‌که او قبل از آسیب فردی توانا، با استعداد، باسواد و مورد احترام دیگران بود (همان: ۱۴۲).

زنان نیز تحت تعین «من اجتماعی» هستند. آنان در موقعیت‌های اجتماعی به‌مثابه ناظر عمل می‌کنند. مانند «زهره» که همسرش قاتلی فراری است؛ خبر و امیدوی به بازگشت او ندارد، اما همچنان «من اجتماعی» او را بر سکوت و انفعال وامی‌دارد. او در آبادان می‌ماند تا فرزندش به دنیا بیاید. او هنوز خود را همسر مرد قاتل فراری و پناهنده به کشور کویت می‌داند. همچنین «من اجتماعی»، گل‌مریم را مجبور می‌کند که فرزند نامشروع حاصل از ارتباط با «مختار» را در کوچه «امجدالدوله» رها کند. کنش این شخصیت علی‌رغم میل باطنی و با فشار ساختار اجتماعی و سلطه «من اجتماعی» صورت می‌گیرد (همان: ۹۳). ساخت «خود» شخصیت‌ها در رمان *دل کور* چنین است که سلطه «من اجتماعی» بر «من» توان تفسیر را از «خود» می‌گیرد، بنابراین بیشتر شخصیت‌ها منفعل و ناظر رویدادها هستند.

## ۲-۳- صورت‌بندی «شخصیت» در دو رمان *چشمهایش* و *دل کور*

از نظر هربرت بلومر کار مناسب در جامعه‌شناسی «نگاهی دقیق و نزدیک به زندگی گروهی انسان و رفتار جمعی است که به‌واسطه کنش نمود می‌یابد» (استونز، ۱۳۷۹: ۱۳۱). بنابراین زندگی گروهی انسان و کنش جمعی، ما را به این مفهوم رهنمون می‌کند که فرد که دارای خودی فردی است، هنگامی که در جامعه و در پیوند با خودهای فردی دیگر به جمع تبدیل

شد؛ می‌توان هویت جمعی و خود جمعی جامعه را تبیین کند. از این‌رو در روش‌شناختی «کنش متقابل نمادین»، «مردم به صورت فردی یا جمعی براساس معانی زیست‌جهان، کنش می‌کنند. کنش اجتماعی، خواه فردی و خواه جمعی، در جریان تفسیر و تحلیل موقعیت ساخته می‌شود» (توسلی، ۱۳۷۰: ۳۲۲).

در این بحث با توجه به ساخت و ماهیت «خود»، گونه‌های شخصیت روایت رمان در قالب «خود جمعی» و «خود فردی» صورت‌بندی می‌شوند؛ تا شیوه کنشگری آنان بر حسب موقعیت اجتماعی در رویارویی با ساختارهای اجتماعی-سیاسی تحلیل شود.

**۲-۳-۱- گونه‌های «شخصیت» در چشم‌پایش:** شخصیت‌های این رمان را در دو دسته می‌توان تقسیم کرد که در نهایت به شکل «خود جمعی» درمی‌آیند و در فرایند کنش جمعی، کنشگری می‌کنند. دسته اول فرهادمیرزا و فرنگیس هستند. آنان دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند و پدرانشان مالکان بزرگی هستند. املاکشان تصرف شده و پدرانشان نیز مورد غضب حاکمیت واقع شده‌اند. پدر فرنگیس تبعید و پدر فرهادمیرزا زندانی می‌شود. گروه دوم خداداد، مهربانو، استاد ماکان در طبقه فرودست جامعه و دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. در خانواده‌های فقیر و متوسط زندگی کرده‌اند و منابع درآمد آنان از رهگذر هنر تأمین می‌شود. هریک از این شخصیت‌ها «خود فردی» کنشگری هستند که در مجموعه «خود جمعی» کنشگری می‌کنند.

**۲-۳-۲- گونه‌های «شخصیت» در رمان دل‌کور:** موقعیت شخصیت در رمان دل‌کور به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌شود. زیست‌جهان «خود»، جامعه‌ای سنتی است. «من اجتماعی» بر «خود» همه شخصیت‌ها سلطه دارد و این سلطه مانع نمود فردیت شخصیت‌ها می‌شود. یک نوع «خود» جمعی، جامعه رمان را تشکیل می‌دهد و شخصیت‌ها درای دو نوع «خود فردی» هستند که تضاد میان آنها زمینه کنش را فراهم می‌کند. نمونه آشکار خودهای متقابل و متعارض، مختار در برابر رسول؛ فرشته در برابر قدیر و قدیر در برابر مختار هستند. این شخصیت‌ها در درون یک «خود جمعی» به‌مثابه جامعه کنشگری می‌کنند.

#### **۲-۴- شیوه کنش شخصیت‌ها در دو رمان چشم‌پایش و دل‌کور**

در این بحث ویژگی‌های جسمی و جنسیت و ویژگی و خلق و خوی شخصیت‌ها مطرح نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که آنها چه نقش‌ها و کنش‌هایی را در موقعیت‌های اجتماعی

پیش می‌برند. انسان با جهانی روبرو می‌شود که برای کنش در آن، بایستی آن را تفسیر کند. انسان باید در موقعیتی که در آن دعوت به کنش شده‌است؛ مبارزه کند و خطوط کنش دیگران را بر مبنای تفسیر خود طراحی می‌کند (Lauer and Handel, 1977: 15). با وجود این روایت رمان با تقابل شخصیت‌ها شکل می‌گیرد و این تقابل باعث حرکت روایت و تحول وضعیت موقعیتی شخصیت می‌شود.

۲-۴-۱- شیوه کنش شخصیت‌های رمان چشمه‌هایش: در این رمان واژگونی فرهنگی، اقتدارگرایی سیاسی، خفقان فکری، زمینه کنش نمادی شخصیت‌ها را فراهم می‌کند. مخالفت با واقعیت موجود، آنان را با راه‌ها و اهداف مشترک در قالب یک گروه سازمان‌یافته پیرامون هم گرد می‌آورد و کنشگری شخصیت‌ها در قالب «خود جمعی» سازمان می‌یابد. بنابراین آزادی اندیشه و منافع جمعی، هویت «خود جمعی» شخصیت‌ها را در ستیز با اقتدارگرایی و خفقان سیاسی شکل می‌دهد. «خود فردی» در رویارویی با سایر شخصیت‌ها در موقعیت تخصمی قرار نمی‌گیرد؛ اما «خود جمعی» نیز در رویارویی با حاکمیت سوگیری می‌کند و افراد با فعالیت‌های سیاسی هویت می‌یابند.

در جهان رمان چشمه‌هایش حکومت برای تحکیم اقتدارگرایی و منافع خود را با وضع جدید و روند حرکت تاریخی همسو می‌کند. در این میان سیاست‌های حاکمیت ناهمگونی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی در پی دارد که بستر کنشگری شخصیت‌های این رمان می‌شود. رضاشاه در پی اقتدار دولت مرکزی و ایجاد نظام اداری تلاش زیادی در براندازی ساختارهای اجتماعی داشت. از این رو با تحمیل تجددگرایی بر ساخت اجتماعی، ناهمگونی و از شکل‌افتادگی مسائل فرهنگی و اجتماعی ایجاد شد.

حیات گروهی «مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست؛ اما فعالیت‌های جامعه، اعمالی جدا از هم نیستند. کنش جمعی هم وجود دارد که شامل افرادی می‌شود که جهت کنش‌شان با هم سازگار است [...] نه فقط به خودشان بلکه به یکدیگر نیز علامت می‌دهند» (Blumer, 1969: 16). شخصیت ماکان به‌عنوان هنرمند متعهد در جامعه با ساختارهایی مواجه است که نمی‌تواند آن را بپذیرد. از یک سو خفقان فکری و ممانعت از آزادی بیان به‌هیچ‌روی مورد تأیید یک هنرمند نیست؛ از سوی دیگر جایگاه طبقاتی، ستم‌های نظام استبدادی به جامعه را نمی‌پذیرد. بنابراین از دو جنبه کنش‌مندی شخصیت ماکان در ساحت آزادی اندیشه و ستیز طبقاتی در رویارویی با ساخت‌های سیاسی-اجتماعی موجود قابل بررسی است. شخصیت



ماکان به‌عنوان «خود»ی کنشگر در راه مبارزه، کار و فعالیت اجتماعی، عواطف و احساسات قلبی را نادیده می‌گیرد. او این‌گونه به فرنگیس می‌گوید: «سرنوشت من با سرنوشت این مملکت توأم است. برای من خوشبختی انفرادی دیگر وجود ندارد. اگر تو بخواهی زندگی خودت را با مال من پیوند بدهی، بدبخت می‌شوی» (علوی، ۱۳۷۲: ۱۹۵). او حتی در دوران حیات خود نمی‌تواند آثارش را به نمایش بگذارد (همان: ۱۹۸). ماکان افراد را پیرامون خود جمع و متحد می‌کند. این شخصیت‌ها «نماینده ارزش‌هایی هستند که جایگاه اجتماعی‌شان را تقویت می‌کند و متضمن تداوم یک نظام طبقاتی مبتنی بر نابرابری است» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵). شخصیت استاد ماکان، مدافع پرولتاریاست و افراد این طبقه را علیه بورژوازی به مبارزه رهنمون می‌کند. او عمق و ژرفای بدبختی‌ها و رنج‌های دهقانان را در تابلوی «خانه‌های رعیتی» نشان می‌دهد (علوی، ۱۳۷۲: ۸۹). کشف‌حجاب با هدف نوگرایی به شکلی تقلیدشده از غرب به اوج می‌رسد. این تقلید در تابلوی «جشن کشف‌حجاب» ماکان، خنده‌دار به نظر می‌رسد: «تحیف‌زنی چهل‌وپنج ساله دیده می‌شود [...] لباس بر تن این زن گریه می‌کند. قیافه زن موقر و دلنشین، اما غم‌انگیز است. لچک سیاهی بر سر کرده و زیرگلو زده‌است و روی لچک یک کلاه‌فرنگی زنانه از حصیر سیاه دیده می‌شود. منظره این زن با لچک و کلاه به‌حدی مضحک است که اگر آدم این قسمت تابلو را ببیند خنده‌اش می‌گیرد. مثل اینکه یک زن هرجایی می‌خواهد تقلید درآورد. اما در قیافه زن شوخی و تمسخر خوانده نمی‌شود. زن [...] چیزی نمانده که آب شود و وا رود. زیر پرده، روی چارچوب نوشته شده «جشن کشف‌حجاب» این را که آدم می‌خواند، دیگر خنده‌اش نمی‌آید» (همان: ۴۴). تابلو، کنشگری ماکان را در برابر تغییر ناگهانی ساختارهای اجتماعی علیه نظام سیاسی نشان می‌دهد. ساختارهای اجتماعی همانند کل‌هایی طبیعی توصیف می‌شوند و فرایند اشکال تحول، میان پدیده‌های اجتماعی باید روندی طبیعی - تاریخی داشته باشند؛ زیرا «روش دیالکتیکی در کنار فهم اثباتی، فهمی از نفی و سرنگونی ضروری آنچه ادامه حیات می‌دهد؛ ارائه می‌کند؛ بنابراین هر شکلی از فرایند شدن (صیوروت) را در جریان حرکتش درمی‌یابد» (Marx, 1967: 20).

خداداد، باغبان‌زاده‌ای است که در پاریس تحصیل می‌کند. طبیعی است که منافع طبقاتی او را در گروه سیاسی مخفی استاد ماکان جای دهد. او در راستای منافع جمعی با وضع موجود مبارزه می‌کند و بخشی از هویت او در مبارزه تعریف می‌شود. چنان‌که فرنگیس در توصیف خداداد و مهربانو می‌گوید: «چه زندگی پرتلاطمی اینها داشتند. درعین حال همه‌وقت

شاد و خندان و خشنود بودند. مبارزه آنها را آرام کرده بود» (علوی، ۱۳۷۲: ۱۰۱). خداداد در روزنامه‌های فرانسه در نقد و مبارزه با استبداد رضاشاه کاریکاتور می‌کشید. فرنگیس در توصیف او می‌گوید: «یکپارچه آتش و غضب بود. مدتی درباره اوضاع ایران گفتگو کرد. از جنایاتی که مرتکب می‌شوند؛ از فساد و رشوه‌خواری حرف زد. از ثروتی که به دست بچه‌های اعیان امثال من از کشور خارج می‌شود؛ از بی‌گناهی که در زندان می‌میرند. از رجالی که فدای هوی و هوس مال‌پرستی شاه می‌شوند؛ از اشاعه بی‌ایمانی و تزویر و ریا، از نفوذ انگلیسی‌ها که تمام این رجال خیمه‌شب‌بازی را به بازی می‌گیرند» (همان: ۹۹). او در پی فعالیت‌های سیاسی از بورس تحصیلی محروم می‌شود و تحت تعقیب نظام استبدادی رضاشاه با سختی در پاریس زندگی می‌گذراند (همان: ۹۸). نامه‌ای از استاد ماکان به دست او می‌رسد: «رئیس شهربانی داستان‌ها از تو نقل می‌کرد. می‌گفت هر هفته به تمام دانشجویانی که در فرانسه هستند، یک روزنامه به اسم «پیکار» می‌رسد» (همان: ۹۶). پس فرنگیس با خود می‌اندیشد: «حالا می‌فهمم که چرا خرج تحصیل او را دولت قطع کرده‌است. روزنامه را داد به من بخوانم، و سر مطالب آن مدتی درباره استبدادی که در ایران حکم فرماست، برای من حکایت کرد» (همان: ۹۸).

فرنگیس هویت «خود» را در هنرجویی می‌یابد. در فرایند و تأثیر آگاهی‌بخشی خداداد و ماکان، شخصیت او متحول می‌شود. بنابراین حرکت «خود» فرنگیس از اسارت طبقاتی تا رهایی در توالی رمان مشهود است. در این میان خداداد اسارت طبقاتی فرنگیس را به او گوشزد می‌کند: «راه تعالی هم تنها هنرمندی نیست. خیال می‌کنی که بالذاته نمی‌توانی کار کنی. بیا برو تا دیگران به تو کمک کنند، تا بتوانی از جلدی که طبقه‌ات تو را در آن چپانده بیرون بیایی. بیا برو به ایران! برو پیش استاد. آنجا زیر دست او کار کن، اما با تواضع به او نزدیک شود» (همان: ۱۰۸). در نهایت در کنار اعضای گروه در تقابل با اقتدار سلطه قرار می‌گیرد (همان: ۱۴۹).

حاکمیت املاک پدری فرنگیس و فرهادمیرزا را تصرف کرده‌است و آنان را به زندان انداخته‌اند. منافع طبقاتی فرهادمیرزا و فرنگیس در تعارض با حاکمیت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر آنان فارغ‌التحصیل دانشگاه هستند و به‌عنوان دگران‌دیش در کنار استاد ماکان که کنشگری آگاه است فعالیت می‌کنند. سیاست‌های حاکمیت برای تضعیف قدرت مالکان یا خوانین آشکارا در روایت رمان نمایش داده شده‌است. بنابراین ستیز میان مالکین و نظام سیاسی به‌عنوان تضادی درون‌طبقاتی مطرح می‌شود. چنان‌که فرنگیس با تشویق پدرش،

بیشتر به مبارزه رو می‌آورد. (همان: ۱۰۹). فرنگیس و فرهادمیرزا از طبقه فرادست هستند و در کنار ماکان به فعالیت و مبارزه سیاسی می‌پردازند. این شخصیت‌ها با اشتراک نداشتن در منافع طبقاتی، کنشگری آنان در رویارویی با حاکمیت همسو می‌شوند. «پدر تو هم یکی از آن کسانی است که املاکش را در مازندران از دست داده و آنچه او در تهران در عوض به دست آورده یک پنجم دارایی سابقش نیست. بنابراین از ته دل با مبارزه ما همداستان است. باید در این خانه بمانی و با پدرت گرم‌تر بگیری و این‌طور کارها را در خانه دیگری که به تو نشان خواهم داد، انجام بدهی، پدرت آدم مفیدی است...» (همان: ۱۳۱).

آنچه این دو گروه را در برابر حاکمیت قرار می‌دهد و آنان را در یک کنش جمعی گرد می‌آورد؛ آگاهی از سیاست‌های تسریع‌بخشیدن به فرایند مدرنیزاسیون در ایران است که از سویی موجب دگرگونی فرهنگی، مهاجرت و بدبختی روستاییان و دهقانان می‌شود و از سویی دیگر اقتدار خودکامه مانع فضای آزادی اندیشه شده‌است. شخصیت‌های دو طبقه، نظر به منافع جمعی دارند. بنابراین «خود»های فردی پیرامون استاد ماکان گرد می‌آیند تا به‌مثابه «خود جمعی» در یک گروه مخفی سیاسی علیه نظام سیاسی کنشگری داشته باشند.

۲-۴-۲- کنشگری شخصیت‌های رمان *دل‌کور*: شخصیت‌های رمان *دل‌کور* به‌مثابه «خود فردی»، افراد جامعه را دیگری<sup>۱</sup> می‌پندارند و با دیگران در وضعیتی متضاد قرار می‌گیرند. برخی از کنش‌ها نظیر تجاوز مختار به گل‌مریم، رابطه نامشروع مختار با جیران ورامینی و مشارکت در قتل همسرش، دعوی مختار با جیران و بیرون کردن او و پسر نامشروعش قدیر، مجروح و مجنون کردن رسول، تصرف اموال پدر، تصرف ارثیه کوب‌خانم، نپذیرفتن مخارج دفن کوب‌خانم و غیره، این نوع مَبین «خود»ی جاه‌طلب، منفعت‌طلب، خودخواه است که «خود جمعی» جامعه رمان را تشکیل می‌دهد. نوع دیگر کنشگران «خود»ی فردی است و نمی‌تواند هنجارشکنی‌های ارزشی و اخلاقی را نادیده بگیرد. نمونه این نوع در رمان شخصیت «رسول» است که با کنش خشن و منفعت‌طلبانه «خود فردی» و همچنین «خود جمعی» جهان رمان در تضاد است.

«خود جمعی»، هرگونه رفتار ناهمگون را نمی‌پذیرد و کنش آن را غیرقابل‌پذیرش می‌داند. جامعه رمان، نقش‌های متعدد اجتماعی را نمی‌پذیرد. اگر افراد حتی در شیوه ظاهری با

1 . Otherness

معیارهای تعریف شده همانند نباشند؛ «خود جمعی»، آنان را به حاشیه می‌راند. نمونه پردشدگان رمان شخصیت‌هایی مانند: گل‌مریم، رسول، سیادیوانه، فرشته و قدیر هستند. سیادیوونه شخصیتی است که ظاهر او با سایر افراد جامعه متفاوت است. او برای دیگران خطری محسوب نمی‌شود و فردی بی‌آزار است؛ اما به دلیل ناتوانی ذهنی نمی‌تواند خود را با سطوح انتظارات جمعی هماهنگ کند. «خود جمعی» جهان رمان نمی‌تواند به این شخص احترام بگذارد و او مورد مضحکه عموم جامعه واقع می‌شود (فصیح، ۱۳۷۲: ۶۶-۶۷)، زیرا نتوانسته‌است خود را در سطح ظاهر با ساختار اجتماعی همسو کند. نمونه دیگر تقابل جمع و فرد هنگامی است که رسول صدمه ذهنی و جسمی می‌بیند. او اسباب تمسخر و خنده مردم است و هنگامی که بر دهن و دندان خود صدمه می‌زند؛ مورد تشویق افراد جامعه قرار می‌گیرد که ناظر خونریزی او هستند (همان: ۱۲۲).

در زیست‌جهان رمان دل‌کور دو نوع کنش مشاهده می‌شود. یک نوع برسازگی کنش از سوی مختار و قدیر روی می‌دهد. این دسته نماد خشونت اجتماعی به‌مثابه «من اجتماعی» هستند و بیشتر شخصیت‌ها بر مبنای کنش آنان جهان خود را تفسیر می‌کنند. با تأمل در کنش‌های شخصیت مختار که حاصل بازنگری «خود» اوست می‌توان گفت که او در روابط اجتماعی، در جهت منفعتش کنشگری می‌کند. قدیر خواستگار فرشته است و با پاسخ منفی خانواده فرشته مواجه می‌شود. هنگامی که امکان ازدواج با او نمی‌بیند در نگاه او فرشته به‌مثابه «غیر»<sup>۱</sup> تفسیر می‌شود. تفسیر غیرعقلانی قدیر و برسازگی کنش خشونت باعث می‌شود که روی صورت فرشته اسیدپاشی کند. این کنش به مرگ فرشته می‌انجامد.

دسته‌ای دیگر به صورت یک جریان متفاوت و مخالف و غیرقابل‌درک در جامعه نمایان می‌شود. نمونه آن، کنشگری رسول است که در رمان دارای رسالتی شبیه به رسالت پیامبران است. هنگام مرگش مدافع حق دیگران است. در واقع با مرگ خود حقوق دیگران را احیا می‌کند (همان: ۱۸۲). پس از مرگ جیران، قدیر بی‌پرست می‌شود. رسول و صادق از گلین‌خانم می‌خواهند که اجازه دهد گل‌مریم از او نگهداری کند. پس از موافقت گلین‌خانم، صادق و قدیر با هم دوست می‌شوند.

رسول با معرکه یا نمایشی روبرو می‌شود که سیادیوانه خود را محکم به دیوار می‌کوبد و مردم پیرامون به او می‌خندند. رسول در میان این جمع تنها کسی است که می‌خواهد مانع

1. Otherness

صدمه‌زدن او به خود شود. «آن روز غروب هم سیادیوونه کفری شده بود ... اما لحظه‌ای که سیادیوونه از جا جست و به طرف دیوار پرید، رسول که با دست‌های باز جلوی سیادیوونه، سینه دیوار ایستاده بود، او را گرفت. هیكل سیادیوونه دست‌کم سه‌برابر رسول بود. او با تمام هیبت و فشار دورخیزش، با کله به سر و سینه رسول خورد، سر رسول به عقب پرید و به دیوار کوبیده شد. رسول به‌طور معجزه‌آسایی توانست ناشیانه با هر دو دستش سیادیوونه رو بگیرد و نگه دارد. دماغ رسول خون می‌آمد. سیادیوونه دورخیز می‌کرد و رسول، جلو دیوار، او را می‌گرفت. [...] هرکس چیزی گفت و ملت پراکنده شدند. رسول خون‌های صورت سیادیوونه و بعد صورت خودش را با دستمال پاک کرد» (همان: ۸۶-۸۵). حتی هنگامی که رسول به خانه برمی‌گردد؛ مورد مؤاخذه خانواده قرار می‌گیرد. پس در این رخداد «خود» رسول در تقابل با «خود جمعی» قرار می‌گیرد (همان: ۶۶-۶۹). در چنین جامعه‌ای شخصیت‌هایی که تحت تعیین خشونت «من اجتماعی» نیستند؛ مدافع اخلاق و حقوق پایمال شده انسانند. از آنجا که نظام ارزشی و فرهنگی، رفتارهای فردی و جمعی را کنترل و معین می‌کنند؛ در این موقعیت شخصیت‌ها متأثر از خشونت هستند و آن را پذیرفته می‌دانند، «زیرا هنجارهای غالب [...] پیوند بسیار عمیقی با ملت دارند... و همیشه در موضع قدرت هستند و خواهان پیروزی و توقع وفاداری و فرمانبرداری دارند» (سعید، ۱۳۸۹: ۵۵).

اگرچه کنشی اجتماعی از فرشته در رخداد‌های روایت دیده نمی‌شود؛ اما او قلبی مهربان دارد و دیگران را به مهربانی و دوستی ترغیب می‌کند. رسول و فرشته در رویارویی ساخت اجتماعی جهان رمان کنشگری می‌کنند و با مهربانی و دیگر دوستی خواهان تغییر وضع موجود اجتماع هستند. بنابراین در بستر جامعه با پذیرش سلطه «من اجتماعی» شخصیت رسول و فرشته به‌گونه‌ای دیگر کنشگری می‌کنند.

بازنمایی رمان دل‌کور در ترسیم واقعیت اجتماعی چنین است که شخصیت‌ها به‌مثابه «خود فردی» افراد پیرامون را بیگانه می‌پندارند و گاه با دیگران در موقعیت تضادی و ستیزگونه قرار می‌گیرند و «خود جمعی» به افراد جامعه بی‌تفاوت است و کنش جمعی آنان در رخداد‌هایی که سود یا زیان آنان در آن نباشد؛ منفعلانه است.

## ۲-۵- فرجام شخصیت‌های کنشگر در جهان رمان

شخصیت‌های کنشگر به‌مثابه خودهایی بازنمایی می‌شوند که از پذیرفتن «من اجتماعی» سرپیچی می‌کنند و آرزوی آفرینش جهان مطلوب و آرمانی دارند.

در رمان چشم‌هایش بحث بر این نیست که «من اجتماعی» چگونه باشد؛ بلکه «من» شخصیت کنشگر، ساختارهای سیاسی را نمی‌پذیرد و در هیأت مبارز سیاسی بازنمایی می‌شود. عاملیت شخصیت‌های کنشگر در این رمان در قالب فعالیت‌های سیاسی روی می‌دهد که مدیریت گروه با ماکان است و هریک برای پیش‌برد اهداف گروهی نقش‌آفرینی می‌کنند. «خود جمعی» در یک هم‌کنشی در ستیز با استبداد، تغییر تحمیلی ساخت‌های فرهنگی و مخالفت با نتایج مدرنیزاسیون دارای اهداف مشترک هستند. نتیجه و فرجام کنشگری شخصیت شکست و سرکوب است. خداداد تحت تعقیب است، فرنگیس مجبور به ازدواج اجباری می‌شود، فرهاد میرزا زندانی می‌شود و ماکان در تبعید می‌میرد. دیگر شخصیت‌ها نیز به گونه‌های دیگر طرد می‌شوند.

در رمان دل کور شخصیت کنشگر رسول به‌عنوان «خود»ی در ضدیت با «خود جمعی» و «خود فردی» خشن قرار دارد. او خواهان جهانی است که سراسر مهربانی و عاری از خشونت باشد. رسول همه را دوست دارد و صادق را نیز به دوستی با دیگران ترغیب می‌کند (فصیح، ۱۳۷۲: ۲۶۰). او حتی با حیوانات هم مهربان است (همان: ۲۵۶). رسول با رسالت پیامبرگونه‌اش دچار بیشترین مصائب و دردها می‌شود و در نهایت مرگ او رقم می‌خورد (همان: ۱۶۳). همچنین فرشته، با اندیشه مهرورز و زیبایش، نمادی از روشنگری در جامعه ظلمانی است که همانند رسول قربانی ساختارهای اجتماعی در جامعه می‌شود (همان: ۲۳۰). این شخصیت‌ها، نقش دیگرگونه‌ای در جامعه ایفا می‌کنند و به‌عنوان عنصر سوم ظهور می‌کنند و «بر خود می‌داند که در مقابل علل هنجارهای کج بایستد و سعی در حل موانع و تحقق شرایط مطلوب فکری داشته باشد» (سعید، ۱۳۸۹: ۶۱). این نوع شخصیت کنشگر در ارتباط فرد و نیز جامعه به شکل متضاد نمود می‌یابد. آنان که مدافع منافع جمعی هستند در رویارویی با جامعه منفعت‌طلب، فرجام خوشایندی نخواهند داشت. رسول در درگیری با مختار فلج مغزی می‌شود و فرشته نیز با همه فداکاری‌ها و مهرورزی‌هایش قربانی دیگران می‌شود.

### ۳- نتیجه‌گیری

در رمان چشم‌هایش شخصیت‌ها با دو گونه ساخت بازنمایی می‌شوند. در یک دسته از شخصیت‌ها «من اجتماعی» به‌مثابه واقعیت‌های ساختی و فرهنگی مؤثر بر «من» این شخصیت سلطه دارد. این گونه شخصیت منفعل و ناظر رویدادهاست. شخصیت دیگر که وسعت و گستردگی «من» او به اندازه‌ای است که «من اجتماعی» در برابرش چندان جلوه نمی‌یابد. این شخصیت‌های کنشگر، سلطه مطلق «من اجتماعی» را در شاکله «خود» نمی‌پذیرند. ساخت شخصیت در رمان *دل کور* به این گونه شکل می‌گیرد که هنجارهای غالب و رایج به‌عنوان «من اجتماعی» با ایجاد سلطه بر «من»، «خود» شخصیت را به پیروی، فرمانبرداری وامی‌دارد. فشارآوری «من اجتماعی» در جامعه جهان رمان به اندازه‌ای است که اجازه کنشگری را از شخصیت‌های رمان می‌گیرد. آنان در مناسبات اجتماعی و رخداد‌های روایی منفعل بازنمایی می‌شود. زیست‌جهان رمان از یک گونه «خود جمعی» تشکیل می‌شود. شخصیت‌ها با دو گونه «خود فردی» نیز در رویارویی یکدیگر قرار می‌گیرند. در رمان چشم‌هایش شخصیت‌ها با نظر به منافع جمعی پیرامون هم گرد می‌آیند و به‌مثابه «خود جمعی» در یک گروه مخفی سیاسی در تقابل با حاکمیت کنشگری‌کنند. در رمان *دل کور*، گونه شخصیتی که مدافع منافع جمعی است با پذیرش سلطه «من اجتماعی» در برابر «خود جمعی» خشن و منفعت‌طلب کنشگری می‌کند. در چشم‌هایش مهمترین کنش کنشگران ستیز برای آزادی اندیشه است، اما در قالب «خود جمعی» فعالیت می‌کنند و کنشگرانی هم‌گرا هستند. آنان در رویارویی با نظام اقتدارگرا تابی ندارد و درنهایت سرکوب می‌شود. تقابل و ضدیت، میان فرد-فرد و نیز جامعه-فرد از ویژگی‌های کنشی جهان رمان *دل کور* است. شخصیت‌هایی که مدافع منافع جمعی هستند در رویارویی با «خود جمعی» منفعت‌طلب، فرجام خوشایندی ندارند.

### منابع

- استونز، ر. ۱۳۷۹. *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه م. میردامادی. تهران: مرکز. اسلام، ع. و نوروزی، ز. و نظری، ف. ۱۳۹۲. «جامعه‌شناختی جنسیت در داستان نامه‌هایی به آقاغوله براساس کنش متقابل نمادین». *دوفصلنامه مطالعات ادبیات کودک*، ۱(۷): ۱-۲۰.
- بلومر، ه. ۱۳۸۸. *کنش متقابل‌گرایی نمادی*، ترجمه ح. ابوالحسن تنهایی. تهران: نگاه اول.

- تنهایی، ح. ۱۳۷۸. «جایگاه نظریه هربرت بلومر در جامعه‌شناسی معرفت». *مجله دانشگاه اصفهان*، ۱۰ (۲۰۱): ۵۸-۳۹.
- تنهایی، ح. ۱۳۹۳. *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: مرنديز و بهمن برنا.
- تنهایی، ح. ۱۳۹۴. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: مرنديز و بهمن برنا.
- توسلی، غ. ۱۳۷۰. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- رنجبر، م. و خزانه‌دارلو، م. و مرادی، ا. ۱۳۹۵. «تحلیل جامعه‌شناختی نقشه‌المصدر براساس نظریه کنش متقابل نمادین». *دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، ۸ (۳): ۸۱-۶۱.
- ریترز، ج. ۱۳۸۶. *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه م. ثلاثی. تهران: علمی.
- زاهدی، ف. و نصرتی، ر. و نجیبی، آ. ۱۳۹۱. «بررسی نقش‌های جنس‌گرایانه در دو نمایشنامه خواب در فنجان خالی و شکلک اثر نغمه ثمینی براساس نظریه کنش متقابل نمادین». *دوفصلنامه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۴ (۲): ۹۶-۸۱.
- سعید، ا. ۱۳۸۹. *نشانه‌های روشنفکران*، ترجمه م. افتخاری. تهران: آگاه.
- فصیح، ا. ۱۳۷۲. *دل کوز: به روایتی دیگر*، تهران: نو.
- عبدوس، ف. و احمدیان، ن. ۱۳۹۵. «بررسی جامعه‌شناختی «کنش مشترک» از منظر تعامل‌گرایی نمادین «هربرت بلومر» در نمایشنامه تاریخی-سیاسی *فشن نوشته دیوید هر*». *مجله تئاتر*، (۶۵): ۳۰-۴۹.
- علوی، ب. ۱۳۷۲. *چشمه‌هایش*، تهران: نگاه.
- ویستر، ر. ۱۳۸۲. *پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی*، ترجمه ا. دهنوی. ویراستار ح. پاینده. تهران: روزنگار.
- Blumer, H. 1969. *Symbolic Interactionism*, N.J: Prentice-Hall Inc.
- Barthes, R. 1975. "Introduction to the Structural Analysis of Narrative". *New Literary History*, Vol. 6(2): 237-272.
- Ferrara, F. 1974. "Theory and Model for the structural Analysis of fiction". *New Literary History*, Vol. 5(2): 245-268.
- James, H. 1963. "Art of fiction". in *Harmond worth, selected Literay Criticism* Penguin: 79-92.
- Lauer, R.H. and Handel, W.H. 1977. *Social Psychology: The Theory and Application of Symbolic Interactionism*, Boston: Houghton Mifflin.
- Marx, K. 1967. *Capital*, ed. F. Engels. New York: International Publishers.